

فرهنگ دارد دیدگاههایش برای توسعه این کشورها بهتر قابلیت عملیاتی شدن دارد.

«آمار تپاسن» همانند آدام اسمیت پدر علم اقتصاد که به توسعه در ترازوی اخلاق نگاه می‌کرد، نگاه رحمانی و انسانی به توسعه دارد. به نظر من توسعه به مثابه آزادی تا حدودی باز تعریف یا احیای مجدد تفکر اسمیتی است. به نظر می‌رسد در تحلیل تاریخ عقاید اقتصادی نباید تفکر اسمیت را جدا از اقتصاددانان کلاسیک در حوزه مبانی نظری توسعه مورد تحلیل قرارداد. اگر چند جمله‌ای از اسمیت نقل کنیم، شاید کمتر باور داشته باشیم که این حرف‌ها گفته او است.

برای مثال اسمیت می‌گوید: به نظر من حواجی انسانی نه تنها شامل کالاهای اولیه و ضروری برای ادامه حیات است، بلکه شامل آن چیزهایی نیز می‌شود که نبودشان از نظر فرهنگ و عرف یک کشور حتی نزد پایین‌ترین طبقات مایه شرمساری است. یعنی اسمیت که پدر علم اقتصاد آزاد و پایه‌گذار سرمایه‌داری است به گروه‌های مختلف جامعه و ابعاد توسعه توجه دارد. همان‌طور که اشاره شد دیدگاههای «سن» قرابت زیادی با دیدگاه اسمیت دارد. اگر برگردیم به بحث «توسعه به مثابه آزادی» ابتدا لازم است عرض کنم مفهوم آزادی در دیدگاه «سن» یا در ترمینولوژی (روش) «سن» متفاوت و یا اعم از کلمه آزادی در ادبیات رایج به خصوص در گفتمان سیاسی نظیر آزادی سیاسی با تاکید بیشتر بر آزادی بیان است. در نگاه «سن» آزادی مفهوم بسیار وسیعی دارد و جنبه‌های مختلف زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در بر



آزادی محوری، رویکردی مناسب برای توسعه

گفتگو با دکتر وحید محمودی معاون تحقیقات،

آموزش و ترویج وزارت تعاون

■ بخش نخست

■ مرجان دباغزاده

تنها آسیایی برنده جایزه نوبل اقتصاد است.

با وجود اینکه «آمار تپاسن» قوی‌ترین کارهای کمی را در حوزه اقتصاد فقر، نابرابری و انتخاب اجتماعی انجام داده است اما خود وی معتقد است که اقتصاددانان در تعریف و تبیین و تحلیل مسائل اقتصادی بسیار کمی شده‌اند به گونه‌ای که استفاده از آمار و ریاضی در کارهای آنها به قدری افزایش یافته که بصیرت و بینش اقتصادی (intuition) کمرنگ شده و ما را از پیچیدگی‌های علم اقتصاد که یکی از حوزه‌های علوم انسانی است، غافل کرده است. بنابراین توصیه ایشان این است که مافدری عینی و تجربی‌تر با مسائل اقتصادی برخورد کنیم و به مدد شواهد و تجربیات عینی نسخه‌های اقتصادی برای سیاست‌گذاری و اجرا صادر کنیم. «سن» در بستر فرهنگ آسیایی بزرگ شده است و به خاطر درک بهتر و عینی‌تری که از خصلت‌های این

در آستانه نهایی سازی برنامه چهارم توسعه و بنا به اهمیت موضوع و ضرورت انتخاب رویکرد مناسب در برنامه ریزی برای توسعه کشور، لازم است به تعریف و تبیین رویکردهای جدید در حوزه اقتصاد بپردازیم.

یکی از رویکردهای معروف و جدید در این زمینه رویکرد آزادی محور در توسعه است. برای معرفی این رویکرد و آشنایی با آن با دکتر وحید محمودی - معاون تحقیقات، آموزش و ترویج وزارت تعاون و عضو هیات علمی دانشگاه تهران - گفت و گویی انجام داده‌ایم که بخش اول آن از نظر گرامیتان می‌گذرد.

● شما اخیراً کتاب توسعه به مثابه آزادی، نوشته آمار تپاسن را ترجمه کرده‌اید لطفاً نظر خود را در مورد رویکرد توسعه به مثابه آزادی، بیان کنید.

■ کتاب توسعه به مثابه آزادی توسط آمار تپاسن تالیف شده است آمار تپاسن برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ و

می‌گیرد، به این معنا که هرگونه عدم دستیابی به امکانات اقتصادی و منابع اقتصادی فرصت‌های مبادله و معامله در بازار آزاد و مانند آن به نوعی سلب آزادی یا نآزادی (unfreedom) قلمداد می‌شود و عدم برخوردارگی از فرصت‌های اجتماعی چون آموزش و شغل دلخواه، فقر و محرومیت نیز از مصادیق سلب آزادی است؛ رویکرد توسعه به مثابه آزادی، رویکردی نو، سیستمی و آزادی محور در مباحث توسعه است و با تأکید بر نقش فاعلی انسان به عنوان هدف و ابزار توسعه می‌تواند پاسخگوی نیاز کشورهای در حال گذار به یک رویکرد مناسب باشد.

این رویکرد با جسامیتی که در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. مسیر حرکت فرآیند توسعه را در سایه خلق امکان‌های آزادی برای انسان‌ها در این حوزه‌ها می‌داند و معتقد است هدف توسعه چیزی جز دست یابی به انواع آزادی‌ها شامل: برخوردارگی از امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، نظام حمایتی و تضمین شفافیت نباید باشد. به عبارت دیگر توسعه حذف نآزادی‌ها و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است.

توسعه برخوردارگی از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی آن جامعه است. در این رویکرد توجه به عزت و کرامت انسانی و رفع هرگونه محرومیت و محدودیتی که عزت انسانی را مخدوش کند از محوریت خاصی برخوردار است. بنابراین در این چارچوب فقر، نابرابری و عدم دسترسی به فرصت‌های اجتماعی به قیمت رشد اقتصادی تحمل نمی‌شود. نگاه این رویکرد به توسعه نگاهی دوستانه، رحمانی و مبتنی بر اخلاق است که با آموزه‌های دینی و فرهنگی ما نیز سازگاری بالایی دارد.

پس به طور خلاصه انسان و عزت او باید هدف توسعه باشد و اوست که می‌تواند توسعه را به ارمغان بیاورد. توسعه توسط مردم و برای مردم باید محقق شود و رسیدن به چنین باوری در واقع قدم اول برای حل مشکلات است.

● تفاوت رویکرد آزادی محور با

رویکردهای دیگر از نظر مفهوم سازی توسعه چیست؟

■ به قول زنده یاد دکتر حسین عظیمی، قبل از اینکه از برنامه توسعه حرف بزنیم باید ابتدا توسعه را معنا و مفهوم دقیق آن را دریافت کنیم. از نظر فهم مفهوم توسعه و مفهوم سازی توسعه می‌توان از چند بعد به مساله نگاه کرد:

اول قبل از اینکه به تعریف توسعه و ابزار و راهکارهای آن بپردازیم باید توسعه نیافتگی را تعریف کنیم زیرا تعریف و درکی که از توسعه نیافتگی عرضه می‌کنیم مبنای تعریف ما از توسعه و راهکارهای آن خواهد بود. برای مثال اگر نرخ رشد پایین اقتصادی و در آمد سرانه پایین را مصداق توسعه نیافتگی بدانیم لاجرم تعریف ما از توسعه به رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه محدود خواهد شد. اگر توسعه نیافتگی را صنعتی نبودن بدانیم در آن صورت توسعه را معادل صنعتی شدن می‌دانیم و نهایتاً اگر توسعه نیافتگی را معادل نآزادی بدانیم در آن صورت توسعه را برخوردارگی از آزادهای پنج گانه می‌دانیم. پس ابتدا باید مراد ما از توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی مشخص باشد.

دوم: پس از پاسخ به نکته اول باید به مطالعه در ادبیات اقتصادی و تجربیات تاریخی بپردازیم و پاسخ یک سری سؤالات را بدهیم، سوالاتی نظیر اینکه چرا با وجود این همه پیشرفت‌های علمی و فنی در جوامع بشری هنوز شاهد فقر، نابرابری و نبود آزادی‌های مدنی در بسیاری از مناطق جهان هستیم؟ آیا هر کشوری که فرآیند صنعتی شدن را طی کرد آن کشور توسعه یافته است؟ آیا ما به عنوان یک کشور در حال گذار باید از همه جهات الزاماً مثل انگلیس یا آلمان امروزی بشویم تا در جرگه کشورهای توسعه یافته قلمداد شویم؟ آیا نمی‌تواند قائل به مفهومی از توسعه بود که نقش اخلاق و معنویت در آن پررنگ باشد؟ آیا اساساً با استراتژی‌های صرف اقتصادی می‌توان در دنیای امروزی به توسعه دست یافت؟ آیا در ادبیات توسعه رویکردی سیستمی که به همه ابعاد توسعه به طور هم پیوند توجه داشته باشند، احساس

نمی‌شود؟

سوم: به لحاظ متدولوژیک (روش شناختی) ضرورت اتصال راه و هدف است. از منظر روش شناختی توسعه نمی‌توان به هدف و روش یا ابزار نگاه انتزاعی و منفک داشت. باید الزامات، اقتضات و جوهرهای هدف در روش ملحوظ و پررنگ باشد. بعداً توضیح خواهیم داد که قوت رویکرد آزادی محور همین اتصال ناگسستگی و زیبایی ابزارها و هدف توسعه است.

با توجه به نکات یاد شده روشن است که در رویکرد آزادی محور بحث توسعه بسیار فراتر از توسعه اقتصادی صرف است و با تعریفی که از آزادی داشته‌ایم، آزادی هم ابزار و هم هدف توسعه است؛ یعنی پیوند راه و هدف و تمام آنچه که در رویکردهای قبلی نظیر صنعتی شدن رشد، در آمد سرانه و نوسازی اجتماعی عنوان می‌شود در واقع ابزاری است در جهت افزایش آزادی‌های انسان و به عبارت بهتر ابزاری برای افزایش فرصت‌ها و امکان‌های آزادی است. به همین خاطر «سن» تأکید دارد که اگر آزادی هدف نهایی توسعه باشد، در این صورت تمرکز در دستیابی به این هدف قابل دفاع‌تر خواهد بود تا تمرکز روی موارد خاصی از ابزارهای توسعه نظیر رشد و صنعتی شدن. پس آنچه به اجمال در خصوص تئوری‌های رایج توسعه می‌توان گفت این است که آنها همواره بر رشد اقتصادی به عنوان مهم‌ترین راه حل تأکید داشته‌اند رویکردهایی هم که طی زمان و به دلیل ناکارآمدی سیاست‌های اعمال شده به مباحثی چون فقر، توزیع درآمد و حتی آموزش و توسعه سیاسی و مدنی روی آورده‌اند نه از باب نقش فاعلی و کلیدی آنها در توسعه، بلکه از منظر نقش ابزاری این مقوله‌ها بوده است.

به عبارت دیگر همواره هدف بر مبنای رشد اقتصادی تنظیم شده است و مساله توسعه سیاسی، عدالت اجتماعی و مانند آن به خودی خود و بالذاته فاقد ارزش بوده‌اند و ارزشی که به دست آورده‌اند از بابت جایگاهی است که از فرآیند کمک به رشد و توسعه اقتصادی برای آنها

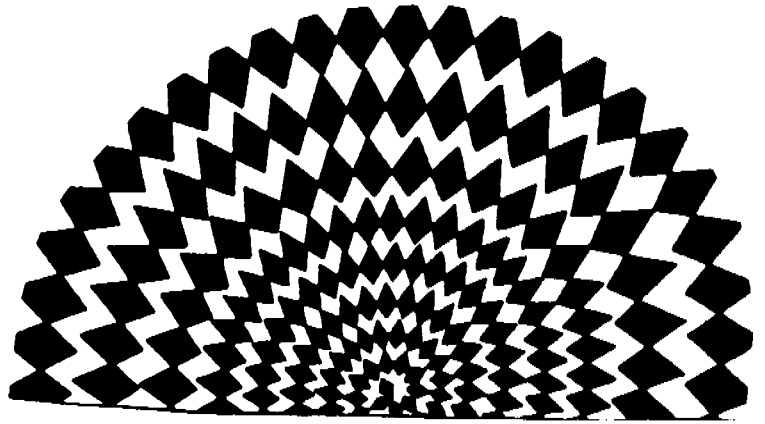
می‌توان به دلایلی که خواهم گفت در یک عنوان کلی «اقتصاد محور» طبقه بندی کرد:

۱- به طور عمده مساله اساسی این تئوری‌ها یا کانون توجه آنها اقتصاد بوده است و تعاریفی که از توسعه نیافتگی ارائه داده‌اند غالباً بر نارسایی‌ها و کمبودهای اقتصادی تاکید دارد. اگر در جامعه‌ای فقر نباشد و سطح بهداشت مطلوب باشد به احتمال زیاد آن جامعه کمتر مورد توجه نظریه پردازان و محققین اقتصادی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در صورت وجود برخی برخورداریهایی اقتصادی در حد مناسب سایر موارد و شاخص‌هایی چون بی‌سوادی و نبود آزادی‌های سیاسی دغدغه‌خاطری برای آنها فراهم نمی‌کند. کافی است نگاهی به تحقیقات موسسات بین‌المللی در خصوص مطالعات مربوط به کشورهای توسعه نیافته بیندازیم که عمده توجه آنها به کشورهایی چون هند، منطقه آمریکای جنوبی، کشورهای آسیایی دور و آسیایی جنوب شرقی باز می‌گردد و کمتر به تحقیق در خصوص کشورهای عربی و فرآیند توسعه آنها پرداخته می‌شود زیرا رفاه نسبی موجود در این کشورها به واسطه ثروت خدادادی نفت آنها را از کانون توجهات مباحث توسعه دور ساخته است.

۲- ابزارهای به کار رفته در رویکردهای گذشته عمدتاً اقتصادی بوده‌اند مثل پس انداز، تشکیل سرمایه، صنعتی شدن، توسعه صادرات و تجارت خارجی.

۳- ابزارهای به اصطلاح غیر اقتصادی نظیر توسعه انسانی، آموزش، تحولات فرهنگی و توسعه سیاسی در جهت اهداف اقتصادی تعریف شده و ارزشمند هستند.

● **عنصر محوری در این رویکرد چیست؟**
■ **عنصر محوری** یا به عبارتی حلقه پیوند دهنده و کاتالیزور رویکرد آزادی محور قابلیت انسانی است. قابلیت در بیان «سن» برخوردار از آن دسته از آزادی‌های اساسی است که مردم برای دستیابی به زندگی دلخواه خود نظیر کارکرد اجتماعی مناسب آموزش پایه‌ای



آیا نمی‌توان قائل به مفهومی از توسعه بود که نقش اخلاق و معنویت در آن پررنگ باشد؟ آیا اساساً با استراتژی‌های صرف اقتصادی می‌توان در دنیای امروزی به توسعه دست یافت؟ آیا در ادبیات توسعه رویکردی سیستمی که به همه ابعاد توسعه به طور هم پیوند توجه داشته باشند، احساس نمی‌شود؟

قابلیتی تغییر کند، به درک بهتری از فقر زندگی انسان‌ها و آزادی‌ها بر حسب پایه‌های اطلاعاتی مختلف خواهیم رسید.

به قول ایشان مساله برخوردار از زندگی طولانی بدون اینکه کمال کسی متوقف شود و بهره‌مند بودن از زندگی خوب تا زمان حیات و نه زندگی آکنده از بدبختی و نبود آزادی قطعاً برای ما ارزشمند و مغتنم است. فاصله میان دو دیدگاه یکی دیدگاهی که کانون توجهش ثروت اقتصادی است و دیگر دیدگاهی که بیشتر بر آن زندگی که ما می‌توانیم ایجاد کنیم متمرکز است موضوع مهمی در مفهوم سازی توسعه است. آمار تپاسن به ناسی از ارسطو می‌گوید ثروت غایت جست و جوی انسان نیست بلکه غایت تلاش انسانی، برخوردار از عزت و کرامت است. ثروت و درآمد ابزاری برای برخوردار از آزادی‌های بیشتر برای تحقق زندگی مورد علاقه است پس به طور خلاصه تئوری‌های رایج توسعه را

تعریف شده است. در صورتی که در رویکرد آزادی محور توسعه نیافتگی معادل ناآزادی است و به زعم «سن» توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل اساسی ضد آزادی از بین برود عواملی چون فقر و ظلم فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی به تامین امکانات عمومی و عدم تسامح یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوب‌گر دیدگاه آزادی محور، زیرا به جای اینکه بپرسیم مردم چقدر ثروت و درآمد دارند می‌پرسیم مردم چگونه زندگی می‌کنند و چقدر فرصت و امکان آزادی دارند و زندگی دلخواه آنها چیست؟ بالطبع قبول داریم که ثروت و درآمد از ابزار گسترش این آزادی‌ها هستند. به بیان دیگر دیدگاه آزادی محور در واقع بیشتر بر شیوه زندگی انسانها متمرکز است و نه بر میزان درآمدی که شخص آن را خلق می‌کند. لذا به قول «سن» اگر توجه ما از تمرکز محدود بر دستیابی به درآمد به تمرکز جامع بر محرومیت از قابلیت‌ها یا فقر

بهرتر، خدمات بهداشتی و طول عمر از آن برخوردارند. به قول «سن» از نگاه این رویکرد انسانها را نمی‌توان صرفاً به مثابه نیازمندی نگاه کرد که فرآیند توسعه نیازهای آنها را تامین می‌کند. انسان‌ها باید خود عهده دار تامین رفاه و بهره‌وری خود باشند و بتوانند در مورد قابلیت‌های خود تصمیم بگیرند. رویکرد «قابلیت محور» بر این باور است که مفهوم سازی و ارزیابی مقوله‌هایی چون سطوح فقر، نابرابری

سیاست اجتماعی، کارآیی توسعه باید در فضای کارکردها و قابلیت‌ها انجام گیرد. برای مثال در توضیح مفهوم «فقر قابلیتی» می‌توان گفت درآمد کم یکی از دلایل فقر است. فرد با درآمد بالا ولی محروم از مشارکت سیاسی از منظر یک نوع آزادی، آشکارا فقیر محسوب می‌شود. فردی که از دیگران ثروتمندتر است اما از یک بیماری مزمن رنج می‌برد به نوعی فقیر محسوب می‌شود. یا نابرابری درآمدی می‌تواند اساساً از نابرابری در سایر فضاهای متعدد نظیر تندرستی و آزادی و طول عمر متفاوت باشد. پس همان طور که اشاره شد در چارچوب این رویکرد انسان اگر با هرگونه محرومیت و محدودیت روبه‌رو شوند به نوعی دچار فقدان آزادی یا سلب آزادی خواهند شد. لذا زمینه رشد و تولید قابلیت او به عنوان فاعل توسعه از بین می‌رود. بنابراین تولید و رشد قابلیت‌های انسانی به عنوان ابزار و نقش فاعلی در فرآیند توسعه و نیز به عنوان هدف توسعه قلمداد می‌شود. رشد قابلیت‌های انسانی از کانال هر پنج نوع آزادی محقق می‌شود و تولید و ارتقای قابلیت‌های انسانی ضامن تحقق و رشد سریع‌تر آزادی‌ها و نیز پایداری توسعه خواهد بود.

من مایلم در این خصوص جمله‌ای زیبا از ویکتور هوگو نقل کنم که می‌گوید مانند

با وجود اینکه «آمار تیا سن» قوی‌ترین کارهای کمی را در حوزه اقتصاد فقر، نابرابری و انتخاب، اجتماعی انجام داده است اما خود وی معتقد است که اقتصاددانان در تعریف و تبیین و تحلیل مسائل اقتصادی بسیار کمی شده‌اند، به گونه‌ای که استفاده از آمار و ریاضی در کارهای آنها به قدری افزایش یافته که بصیرت و بینش اقتصادی (intuition) کم‌رنگ شده است، و ما را از پیچیدگی‌های علم اقتصاد که یکی از حوزه‌های علوم انسانی است غافل کرده است. بنابراین توصیه ایشان این است که مآقدری عینی و تجربی‌تر با مسائل اقتصادی برخورد کنیم و به مدد شواهد و تجربیات عینی نسخه‌های اقتصادی برای سیاست‌گذاری و اجرا صادر کنیم.

پرنده‌ای باش که روی شاخه سست و ضعیف لحظه‌ای می‌نشیند و آواز می‌خواند و احساس می‌کند که شاخه می‌لرزد ولی بدون واکنش به آواز خواندن ادامه می‌دهد و زیرا مطمئن است که بال و پر دارد. در واقع این جمله و ویکتور هوگو ناظر بر همین بحث قابلیت انسانی است که اگر انسان از توانایی و قابلیت برخوردار باشد این توانایی و قابلیت او را در تعامل با هرگونه بی‌ثباتی و یا عدم اطمینان بیمه می‌کند. پس ما باید به توانمندسازی انسان‌ها در فرآیند توسعه توجه ویژه و محوری داشته باشیم.

● آیا منظور از قابلیت انسانی همان سرمایه انسانی است؟

■ ضرورتاً خیر. سرمایه انسانی با عنوان یک پارادایم در دهه ۱۹۸۰ توسط اقتصاددانانی چون پل رومر مطرح شد، به‌طوری که در قالب مدل‌های رشد درون‌زا به مفهوم سرمایه با وسعتی بیشتر نگاه شد که این نگاه سرمایه انسانی را هم در برگیرد یعنی اگر بنگاهی سرمایه‌گذاری می‌کند می‌تواند با به‌کارگیری کارگران تحصیل‌کرده و ماهر که از سلامتی فیزیکی نیز برخوردارند بهره‌وری کارگران را افزایش دهد و نیز قادر خواهد بود از سرمایه فیزیکی و تکنولوژی کارا استفاده کند. با این توضیح با وجودی که رویکرد

«سرمایه انسانی» و رویکرد «قابلیت انسانی» هر دو انسان را محور توجه قرار داده‌اند بایکدیگر متفاوت هستند. ادبیات سرمایه انسانی بر نقش فاعلیت انسان در تقویت امکانات تولید تمرکز دارد، در صورتی که منظر قابلیت انسانی بر توانایی افراد برای دستیابی به زندگی دلخواه خود و افزایش انتخاب‌های واقعی که آنها از آن برخوردارند تمرکز می‌کند. بنابراین با وجود ارتباط و شقیق بین این دو رویکرد معیارهای ارزیابی و نوع نگاه آنها به انسان متفاوت است. در رویکرد

سرمایه انسانی نگاه ابزاری به انسان حاکم است، در صورتی که در رویکرد قابلیت انسانی قابلیت انسان و کرامت او هدف و غایت توسعه است. نگاه ابزاری به انسان (سرمایه انسانی) فرآیند و راهکار تقویت توانمندسازی انسان و افزایش بهره‌وری او را در آموزش و نهایتاً سلامت فیزیکی جست و جو می‌کند، در صورتی که در نگاه قابلیت به انسان مسیرهای تقویت قابلیت‌های انسانی متعدد است. در این رویکرد هدف اصلی رشد قابلیت‌های انسان از طریق بسط و گسترش آزادی‌ها است. آزادی‌هایی از قبیل امکان مشارکت سیاسی، حضور در مباحثات عمومی برخوردار از امکانات اقتصادی، دسترسی به فرصت‌های مناسب اجتماعی، همچون دسترسی به تأمین اجتماعی مناسب و امنیت به معنای عام، به بیان دیگر اگر کانون توجه ما مفهوم استاندارد سرمایه انسانی باشد، حداکثر هدف ارتقاء بهره‌وری نیروی انسانی را دنبال می‌کنیم، اما در صورتی که توجه ما بر قابلیت انسانی متمرکز شود حذف تمامی ناآزادی‌ها در عرصه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی و افزایش دامنه انتخاب‌های انسان منظور نظر خواهد بود.

● نسبت دولت و بازار در این رویکرد چگونه تعریف می‌شود؟
■ این رویکرد قائل به ترکیب

می‌کند و معتقد است همه فرهنگ‌ها این استعداد را دارند که بستر توسعه و مردم‌سالاری فرار گیرند. به عنوان مثال آمار تیسس حتی در کتاب خود از تسامح اسلامی دفاع می‌کند و شواهدی را اگر چه ضعیف از جامعه هند می‌آورد که حاکیان اسلامی و فرهنگ اسلامی تسامح را با خود به همراه دارد. بنده معتقدم که در دیدگاه‌های رایج توسعه یک دید مکانیکی به نهاد فرهنگ وجود دارد. در دیدگاه‌های رایج در خوش بینانه‌ترین شکل فرهنگ مناسب فرهنگی است که متناسب با ساختارهای توسعه و فرآیند آن باشد. به عبارت دیگر، در این دیدگاه‌ها این اعتقاد وجود دارد که تحولات فرهنگی می‌بایست در جهت رشد و توسعه اقتصادی فرار بگیرند. به همین خاطر چون مهد توسعه یافتگی و کانون آن غرب و فرهنگ غربی انگاشته می‌شود، این باور در طیف وسیعی از اندیشمندان به وجود می‌آید که باید سر تا پا غربی شد تا به توسعه دست یافت. این نیز یک نگاه ابزاری به فرهنگ است یعنی فرهنگ باید در خدمت توسعه قرار گیرد. در صورتی که در نگاه آزادی‌محور به توسعه هویت فرهنگی در بطن تعریف از توسعه قرار دارد در این رویکرد این اصل پذیرفته شده است که هر جامعه‌ای هویت فرهنگی خود را دارد و همه فرهنگ‌ها ظرفیت و قابلیت‌های لازم برای اینکه بستری مناسب برای توسعه باشند را در خود دارند. اما قطعاً از این بحث این نتیجه را نمی‌توان گرفت که همه جوامع به لحاظ فرهنگی به طور بالفعل آمادگی حرکت به سمت توسعه یافتگی را دارند. ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق مالزی قبل از رسیدن به قدرت در مالزی کتابی را در زمینه فرهنگ مالایی به تحریر در آورد و مالایی‌ها را بر عکس چینی‌هایی که به آن کشور مهاجرت کرده‌اند دچار نوعی خوددگی و فقدان اعتماد به نفس دانست. دلیل توفیق او هم به نظر بنده همین شناخت صحیح او از وضعیت جامعه و تبدیل پتانسیل‌های بالقوه آن به بالفعل با تکیه بر هویت فرهنگی آن بوده است.

● ادامه دارد...

عنصر محوری یا به عبارتی حلقه پیوند دهنده و کاتالیزور رویکرد آزادی محور قابلیت انسانی است. قابلیت در بیان «سن» برخوردار از آن دسته از آزادی‌های اساسی است که مردم برای دستیابی به زندگی دلخواه خود نظیر کارکرد اجتماعی مناسب، آموزش پایه‌ای بهتر، خدمات بهداشتی و طول عمر از آن برخوردارند. به قول «سن» از نگاه این رویکرد انسانها را نمی‌توان صرفاً به مثابه نیازمندی‌های نگاه کرد که فرآیند توسعه نیازهای آنها را تامین می‌کند. انسان‌ها باید خود عهده دار تامین رفاه و بهره‌وری خود باشند و بتوانند در مورد قابلیت‌های خود تصمیم بگیرند.

را نبود می‌کنند در هر حال نهاد دولت و بازار هر کدام جایگاه خاص خود را دارند نظام بازار به عنوان نظامی که فرصت فعالیت‌های آزاد اقتصادی را فراهم می‌آورد حائز اهمیت است. دولت نیز به عنوان یک ارگان کارآمد و توسعه‌گرا باید در جهت توسعه سیاسی و بستر سازی‌های تحقق انواع آزادی‌ها گام بردارد.

● **جایگاه دین و فرهنگ در این رویکرد چیست؟**

■ در چارچوب این رویکرد هرگونه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی باید بر پایه هویت فرهنگی آن جامعه باشد. هر جامعه‌ای باید با تکیه بر قابلیت‌ها و هویت مستقل فرهنگی خود راه توسعه خویش را بیاید و بسیماند. تحقق آزادی‌های

پنج‌گانه در بستر فرهنگ بومی ممکن است. به عبارتی این رویکرد راه برون رفت از توسعه نیافتگی را تکیه بر هویت فرهنگی خویش می‌داند. این دیدگاه بنیاد گرایی سلیم را یکسره رد نمی‌کند آنچه در این دیدگاه جایی ندارد اقتدار گرایی و تفکر مستبدانه و جزمی در حوزه فرهنگ و سیاست است. این دیدگاه از تنوع مفاهیم حقوق بشر بر اساس مقتضیات فرهنگی هر جامعه دفاع

خردمندان و منطقی دولت و بازار است و معتقد است دولت و بازار هر کدام باید جایگاه واقعی خود را داشته باشند و تناسب میان آنها به درجه کارایی آنها بستگی دارد. این رویکرد همچنین معتقد است که کشورهای در حال گذار باید با منطق بازار به سمت ارتقای بهره‌وری و توسعه یافتگی حرکت کنند به همین خاطر بر ایجاد یک سری زیر بناهای نهادی برای اقتصاد بازار تاکید می‌کند تا بازار در عین کارایی دوستانه عمل کند.

بنده در چارچوب رویکرد آزادی محور، به تأسی از «اسمیت» معتقدم که کنار تقدیس نفع شخصی به حضور عنصر اعتماد در نظام بازار و مبادله و معامله باید تاکید بیشتر شود. من پویایی و سلامت نظام بازار را در ضرورت همراهی و همگامی این عنصر می‌دانم. ما معمولاً در تحلیل عملکرد بنگاه‌های خرد اقتصادی به عنصر اجتماعی آن کمتر توجه می‌کنیم، اگر ما نقش اعتماد را در قانونمندی‌های اقتصادی کم کنیم نه تنها کیفیت زندگی آسیب می‌بیند بلکه اقتصاد نیز ناکارآمد عمل می‌کند.

بنابراین اعتماد باید یکی از دغدغه‌های اصلی اقتصاد یا قاعده بازی باشد. البته بازارها هم به اعتماد نیاز دارند و هم آن